

فصل نامه پژوهش های تاریخی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و دوم، دوره جدید، سال هشتم
شماره یک (پیاپی ۲۹)، بهار ۱۳۹۵، صص ۷۲-۵۷
تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۵/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۸

نقش امام سجاد(ع) در تحریف زدایی از سیره نبوی

حسین حسینیان مقدم*

چکیده

اهتمام و استناد به سیره نبوی، از همان روزهای آغازین عصر خلافت آشکار بود. توجه به سیره نبوی، الگوی عملی و راهکاری برای خروج از مشکلات فرا روی جامعه بود؛ از سوی دیگر، اهرمی بود در دست گروه های رقیب، برای اثبات آرای سیاسی اجتماعی خود. اهتمام و بهره وری آمیخته با گرایش های متعدد، گاه باعث نادیده گرفتن یا پدید آوردن خبر، برجسته کردن خبری یا کمرنگ کردن خبری دیگر می شد و در نتیجه، بیم نوعی تحریف سیره نبوی می رفت. در چنین فضایی، نقش تحریف زدایی و تبیین واقعیت های تاریخی برای آگاهان صادق و کسانی که نمی توانستند به هر گزارشی اعتماد کنند، ضروری بود. در عصر امام سجاد(ع)، به علت هم زمانی با سامان مند شدن اخبار مکتوب سیره برای انتقال به نسل های بعدی، خطر تحریف ماندگارتر بود. بر این پایه، امام(ع) با بیان واقعیت های تاریخی در عصر نبوی، به تحریف تاریخ در آن دوره واکنش جدی نشان دادند. نوشتار حاضر با این فرض که امام(ع) با وجود داشتن کتاب و نقل روایات سیره، در شمار سیره نگاران قرار نمی گیرند و تحریف زدایی از سیره، به معنای اصطلاحی سیره نگاری نیست و نیز بر اساس توصیف و تحلیل، نقش آن حضرت را در برابر تحریف تاریخ، در قلمرو زمانی عصر نبوی و بر پایه اخبار بر جامانده از آن حضرت رصد می کند؛ همچنین، نشان می دهد که امام(ع) این تحریف زدایی را در حیطه دفاع از حقوق اهل بیت(ع) و در دو قلمرو خودیانی و پاسخگویی به پرسش دیگران انجام داده است.

واژه های کلیدی: امام سجاد(ع)، سیره نبوی، سیره نگاری، تاریخ نگاری، تحریف تاریخ.

* استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه قم (نویسنده مسئول) Moghadam@rihu.ac.ir

مقدمه

علاقه مردم به تعلیم دینی و سیره نبوی باعث شد که از همان ابتدای عصر خلافت، سیره رسول خدا(ص) بیشتر به طور شفاهی روایت شود. احساسات و نیازهای متفاوت، آرا و گرایش‌های متنوعی را در نقل سیره به وجود آورد که هر یک بر اساس احساس و نیاز خود، سیره رسول خدا(ص) را روایت می‌کرد. این گونه روایت‌ها احتمال فزونی و کاستی و تغییر را افزایش می‌داد. سخن منسوب به حضرت فاطمه(س) در خطبه خود، احتمال بروز چنین خطری را به طور جدی نشان می‌دهد. ایشان عملکرد صحابی‌ان را ناهماهنگ با انگیزه بعثت و اهداف رسول خدا(ص) وصف کردند. امام علی(ع) نیز از همان روزهای نخست و سپس دیگر امامان(ع) با توجه وضع پیش آمده، اخباری از آن حضرت نقل کردند و در برابر رویکرد تحریفی موضع گرفتند و خطرات آن را نشان دادند.

اما مهم اینکه در گذر زمان، نگاشته‌هایی از اخبار سیره نبوی شکل می‌یافت؛ ولی زمانی که مغازی‌نگاری شکل رسمی و تخصصی به خود گرفت، هم خطر تحریف و هم واکنش به آن برجسته‌تر شد. واقدی نگارش سیره را به عروۀ بن زبیر (م ۹۴ قمری) و سهیلی به ابن شهاب زهری (م ۱۲۴ قمری) نسبت داده است (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۱۱۹/۹؛ طبری، ۱۳۷۸: ۶۵۴/۱۱). واقدی همچنین، از هر دو سیره‌نگار به عنوان سرآمدان دانش مغازی یاد کرده و گپ (جعفریان، ۱۳۷۶: ۵۰) مغازی زهری را پایه مغازی نگاشته‌های بعدی دانسته است. از این رو، عصر امام سجاد(ع) مصادف با نگارش نخستین سیره‌های تخصصی از سوی کسانی بود که احساساتی مغایر با احساسات خاندان رسول خدا(ص) داشتند و به نوعی، در شمار وابستگان به دربار اموی یاد می‌شدند.

در فضای نگارش سیره‌های تخصصی و رسمی، امام(ع) توجه به سیره نبوی را از ضرورت‌های فرهنگی

عصر خویش شمردند. ایشان با اهتمام به نقد دیدگاه‌های مخالفان تفکر امامت، به دفاع از خاندان خویش پرداختند و واقعیت‌های تاریخی عصر رسول خدا(ص) را آشکار کردند. انتساب خبری به آن حضرت، این اهتمام را برجسته کرده است؛ به گفته واقدی، امام(ع) فرمودند: «كُنَّا نَعْلَمُ مَغَازِيَ النَّبِيِّ (ص) وَ سَرَايَاهُ كَمَا نَعْلَمُ سُورَةَ مِنْ قُرْآن» (خطیب بغدادی، ۱۴۰۳: ۱۹۵/۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۲۹۷/۳؛ سیوطی، ۱۴۲۴: ۳۰۶؛ صالحی، ۱۴۱۴: ۱۰/۴). خطیب بغدادی نخستین کسی است که این خبر را از واقدی نقل کرده است و صالحی شامی و به احتمال، ابن کثیر و سیوطی نیز آن را از خطیب گرفته‌اند. سکوت منابع روایی و تاریخی شیعی تا عصر حاضر، نقل چنین خبری را با تردید جدی روبه‌رو می‌کند؛ به ویژه که راویان آن فرزندان امام علی(ع) هستند. این خبر پس از انقلاب اسلامی ایران و هم‌زمان با رونق گرفتن پژوهش‌های تاریخی، به تحقیقات شیعی جدید راه یافت و نخستین بار رسول جعفریان (جعفریان، ۱۳۸۳: ۸۱) آن را از منابع پیش گفته نقل کرد؛ پس از آن، در آثار کسانی مانند احمدی میانجی و سپس، مرتضی عاملی راه یافت (احمدی میانجی، ۱۴۱۹: ۶۴۴/۱؛ عاملی، ۱۴۲۶: ۲۳۶/۳۲). در هر صورت، بر پایه این خبر، از تعلیم سیره نبوی به منزله تعلیم قرآن یاد شده که بیانگر جایگاه آن نزد امام سجاد(ع) و اهتمام آن حضرت به بیان و انتقال سیره صحیح به نسل‌های پسینی است. از این رو، امام(ع) با وجود این اهتمام و داشتن کتابی (نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۵۷) که به گفته برید عجلی، امام باقر(ع) به آن استناد کرده است (عیاشی، بی‌تا: ۱۲۴/۲)، هرگز در ردیف سیره‌گویان یا سیره‌نویسیان اصطلاحی قرار نگرفتند و برای خود، فقط رسالت اصلاح‌گری و تحریف‌زدایی در سیره قابل بودند.

تفسیر دارمی از فرمان خلیفه دوم، ضرورت اهتمام به تحریف‌زدایی را نزد امام(ع) توجیه‌پذیرتر و با محتوای روایات نقل شده از امام(ع) هم نواتر کرده است؛ زیرا

شده است: یکی تبیین شخصیت رسول خدا(ص) و دیگری دفاع از حقوق خاندانی. در مطالعه این اخبار، به مسائلی مانند خاستگاه تحریف‌ها و ابهام‌ها، تحریف‌گران، حجم اخبار امام سجاد(ع) از سیره نبوی، نوع رویکرد امام(ع) به سیره، اهداف امام(ع) از نقل سیره و شیوه آن حضرت در تردید زدایی توجه شده است.

شکنبه در سیره رسول خدا(ص)

بنابر خبری از امام سجاد(ع) و امام باقر(ع) که در ادامه می‌آید، گاهی حوادث سیاسی فرهنگی باعث افزوده‌های بر اخبار تاریخی شده است تا حاکمان توان مقابله با مخالفان و اعمال سیاست‌های بازدارنده را داشته باشند؛ نمونه‌ای از این افزوده‌ها، واکنش رسول خدا(ص) به عملکرد غُرَینیان است. هشت تن از آنان در مدینه اسلام آوردند و به علت ناسازگاری آب و هوای مدینه و بیماری‌شان، به فرمان رسول خدا(ص) به منطقه ذی‌جَدْر، در نزدیکی قُبا، رفتند و عهده‌دار گله شتران رسول خدا(ص) شدند. آنان در سال ششم هجری، پس از استفاده از شیر شتران و بهبودی بیماری، شتران را غارت کردند و دست و پای یسار، خدمتکار رسول خدا(ص) را بریدند و خار در چشم و زبان وی فرو کردند، تا جان داد. غارتگران تعقیب شدند و سرانجام با فرماندهی کُرز بن جابر فُهری، به اسارت مسلمانان درآمدند. انس بن مالک که در آن زمان پسر بچه‌ای بوده و شاهد ماجرا بود گوید: به دستور رسول خدا(ص) دست و پای اسیران را بریدند، چشمان آنان را میل کشیدند و سپس، به دارشان آویختند. به گفته ابو هُریره، آیه محاربه (مائده، ۳۳) پس از این ماجرا نازل شد و جزای محاربان و تبهکاران را کشته شدن، به دار آویختن و بریدن دست‌ها و پاها برخلاف یکدیگر اعلام کرد (واقعی، ۱۴۰۹: ۵۶۸/۱ تا ۵۷۱؛ ابن هشام: ۱۳۸۳: ۱۰۵۵/۴). بخاری روایت انس بن مالک را این گونه تکمیل کرده است که غُرَینیان پس از میل

خلیفه فرمان داد: «نقل روایت از رسول خدا(ص) را جز در مواردی که به آن عمل می‌شود، کاستی دهید» و دارمی با معنا کردن واژه حدیث، منع روایت را شامل احکام شرعی ندانسته است (دارمی، ۱۳۴۹: ۸۵/۱). با پذیرش این سخن، خلیفه می‌بایست اخباری مانند اخبار تاریخی عصر رسول خدا(ص) را منع کرده باشد. اخباری که می‌توانست سبب تفکیک دشمنان حضرت از دوستان، ترسیم عملکرد قریش و تمایز حامیان و رزم‌آوران پا به رکاب از نبردگريزان و نفاق‌ورزان شود. کمرنگ شدن چنین تحریمی از سوی خلیفه اموی، گشودن فضای نگارش رسمی سیره، درخواست نگارشی همسو با جریان حاکم و از سویی جذب سیره‌نویسان به دربار اموی، نقطه عطفی در روزگار امام سجاد(ع) به وجود آورد و بر اهمیت رسالت تاریخی امام سجاد(ع) در ابهام و تحریف‌زدایی افزود. این ادعا نکته‌ای بی‌پیشینه است که در تحقیقات جدید، کمتر به آن توجه شده یا دور از ذهن قرار گرفته و با وجود نگاشته‌های تخصصی درباره امام سجاد(ع)، همچنان تحریف‌زدایی آن حضرت را از سیره نبوی درخور پژوهش کرده است.

دورنما و حجم اخبار حضرت در تبیین سیره نبوی نیز این واقعیت را نشان می‌دهد؛ زیرا مجموع اخبار نقل شده از حضرت، از جریانی فعال برای تحریف‌گزاره‌های تاریخی به سود برخی احساسات مخالف خاندان رسول خدا(ص) نشان دارد. از آنجایی که اساسی‌ترین هدف جریان اموی، مقابله با جریان علوی و طالبی به رهبری امام علی(ع) بود، بیشترین تحریف‌ها و جعل اخبار متوجه آن حضرت و خاندان ایشان می‌شد. بر همین اساس نیز، بیشترین حجم اخبار پابرجا از امام سجاد(ع) در باره آن امام علی(ع) و نقش ایشان در سیره نبوی است. تطبیق این اخبار با فضای جعل و تحریف عصر اموی و زیبری، ادعای پیش گفته را پذیرفتنی‌تر نشان می‌دهد. این اخبار بر اساس سیر زمانی چینش و در دو محور اصلی مطالعه

کشیدن، در بیابان رها شدند. آنان از شدت تشنگی، زبان به زمین می‌ساییدند (بخاری، ۱۴۰۱: ۱۳/۷) و پیوسته درخواست آب می‌کردند؛ ولی آب از آنان دریغ شد تا در حال تشنگی مُردند (بخاری، ۱۴۰۱: ۶۴/۱). بنابر روایتی دیگر، اسیران از شدت تشنگی آب درخواست می‌کردند و رسول خدا(ص) در پاسخ می‌فرمودند: آتش. همچنین انس اصرار داشته که حضرت جنازه‌های آنان را سوزانده است (طبری، ۱۴۱۵: ۲۸۱/۶ و ۲۸۲). اما با توجه به آیه ترجیح عفو بر عقوبت (نحل، ۱۲۶) که در سال سوم هجری و پس از رخداد اُحُد و از دست دادن حمزه (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۶۱۱) نازل شد و تاکید آن بر بخشودگی مجرمان و نهی از مثله کردن آنان بود، پذیرش اجرای چنین عقوبت خشنی در سال ششم هجری، با دشواری روبه‌رو می‌شود. این دشواری باعث شده برخی اهل سنت، از آب محروم کردن کسی را که به قتل محکوم شده است، عمل خودسرانه اصحاب رسول خدا(ص) بدانند، نه شخص آن حضرت (سندی، بی‌تا: ۹۸/۷؛ طبری، ۱۴۱۵: ۲۸۵).

طبری همچنین، از اختلاف نظر شدید درباره تفسیر میل کشیدن رسول خدا(ص) و ارتباط آن با نزول آیه محاربه به عنوان سرزنش عملکرد یا حکمی برای محاربان بعدی خبر داده و گفته است، برخی با نفی این عملکرد معتقدند رسول خدا(ص) تصمیم بر آن داشت که نهی نازل شد و برخی نیز، نزول آیه را در شأن عُربیان و برخی دیگر درباره اهل کتاب یا مشرکان می‌دانند (طبری، ۱۴۱۵: ۲۷۹ تا ۲۸۴). بررسی گزارش‌های موجود نشان می‌دهد، اهل سنت با وجود اختلاف درونی، در موضوع میل کشیدن اتفاق نظر دارند و بر روایت انس پای می‌فشارند و در مقابل، شیعه به شدت از نقل آن در منابع روایی و تفسیری و تاریخی خودداری کرده است.

شاید علت خودداری شیعه از نقل چنین خبری، موضع‌گیری امام سجاد(ع) در برابر معاصران هم داستان

خود باشد که در آن خبر، نوعی خشونت و خروج از قلمرو تعریف شده برای مجازات مجرمان، در سیره رسول خدا(ص) ترسیم می‌شد. حضرت در آن وضع ابهام و تردید، سوگند یاد کردند که رسول خدا(ص) چشمی را میل نکشیدند و جز قطع دست و پا عملی انجام ندادند (شافعی، ۱۴۰۳: ۲۵۹/۴) و این همان مجازات تعیین شده در قرآن است. خبر دیگری از امام صادق(ع)، استمرار رویارویی دو جریان تحریف‌زا و تحریف‌زدا را تأیید می‌کند. خبری که امام صادق(ع) آن را از پدر بزرگوار خود، امام باقر(ع) و از قول امام سجاد(ع) چنین نقل کرده است که رسول خدا(ص) هرگز زبانی را نبریدند و چشمی را کور نکردند و چیزی بر قطع دست و پا نیفزودند (واقعی، ۱۴۰۹: ۵۷۰/۱). کلینی نیز روایت کرده است که امام صادق(ع) تأکید کرده آیه محاربه پس از اسارت محاربان، نه بعد از شکنجه آنان و برای بیان حکم مجرمان نازل شده است و رسول خدا(ص) بر اساس آن آیه، گزینه قطع دست و پای محاربان را انتخاب کردند (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۴۵/۷) و فراتر از حکم قرآن عملی انجام ندادند. کلینی در این خبر تصریح کرده است که بسیاری از شیعیان این خبر را از ابان بن عثمان احمر نقل کرده‌اند. محتوا و اسناد دو خبر پیش گفته از امام صادق(ع)، بیانگر نقش امام سجاد(ع) در بنیان نهادن حرکت عظیم فرهنگی است که باعث شد، بسیاری از شیعیان آن اخبار را نقل کنند.

گویا انگیزه چنین تحریف‌ها و تردیدهایی در سیره نبوی، فضا سازی حاکمان برای شکنجه مخالفان بوده و انتشار اخبار محدثانی مانند انس بن مالک آنان را یاری کرده است؛ چه این اخبار را انس نقل کرده باشد، یا به وی نسبت داده باشند. اما بر اساس روایتی از امام باقر(ع) شکنجه، نخستین عملی بود که حاکمان آن را حلال شمردند و آن به علت انتساب

ابوطالب را به هنگام مرگ، اقرار به شرک دانسته (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۹۸/۱) و مدعی نقل روایتی از امام سجاده (ع) شده است که جعفر و علی از پدر خود، ابوطالب، ارث نبرده‌اند؛ ولی طالب و عقیل از وی ارث برده‌اند و این بدان علت بود که مسلمان و کافر از یکدیگر ارث نمی‌برند (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۹۹/۱).

صدوق در کتاب النبوه خود، روایتی نقل کرده است که نشان می‌دهد امام سجاده (ع) در چنین فضای ابهام‌آلود و تحریف‌گرایانه‌ای، با استناد به آیه «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ» (حج، ۴۰) نقش تاریخی ابوطالب و سیر جلوه‌های حمایتی او از رسول خدا (ص) را از ابتدای دعوت تا ورود حضرت به شیع ابی طالب ترسیم کرده و پس از ترسیم نقش مبارزاتی ابوطالب با دودمان حاکمان اموی، افزوده است: خداوند از رسولش در برابر قریش به واسطه عمویش ابوطالب حمایت کرد (مَنْعَ اللَّهِ رَسُولَهُ بِعَمِّهِ أَبِي طَالِبٍ مِنْهُمْ) (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۵۲/۱؛ فتال نیشابوری، بی‌تا: ۵۴ با اندک اختلافی در متن).

وزین بودن کتاب النبوه نزد خود صدوق به گونه‌ای بوده که به آن ارجاع می‌داده (به عنوان مثال نک: صدوق، بی‌تا: ۲۷۶/۱؛ و نیز صدوق، ۱۴۰۴: ۱۹۱/۱) و دست‌کم تا قرن هفتم، توان ماندگاری داشته و در اختیار ابن طاووس (م ۶۶۴) نیز بوده است (کلبرگ، ۱۳۷۱: ۴۷۶). با این حال، مطالعات نشان می‌دهد که استناد شیعه به خبر پیش گفته و دیگر اخبار آن کتاب، از قرن ششم هجری بوده است (به عنوان مثال نک طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۶۳/۱؛ راوندی، ۱۴۰۹: ۵۵۲/۲). اما توجه به فضای اجتماعی جامعه و بسترشناسی صدور روایت، فرض پذیرش روایت را دور از ذهن نمی‌نماید. از این رو، گویا امام سجاده (ع) در رد کسانی مانند ژهری، به تبیین سیر تاریخی دفاع ابوطالب از رسول خدا (ص) پرداخته و با محاسبه‌ای ساده، نشان داده که وی نمی‌توانسته است ده سال از حرکتی دفاع کند که با آن در تضاد بوده و نمی‌توانسته کسی را که بر ضد افکار و

دروغ انس بن مالک به رسول خدا (ص) بود (صدوق، ۱۳۸۵: ۵۴۱/۲).

احتمال دیگری که نباید از نظر دور داشت، اینکه تعامل عبدالملک بن مروان با انس پس از شکست ابن اشعث را باید عامل پدیداری نشر خبر انس دانست؛ زیرا حجاج پس از پیروزی بر ابن اشعث، مخالفان از جمله انس را به شدت تحقیر و توبیخ کرد و به گردن آنان مهر بندگی نهاد. انس نامه‌ای به عبدالملک نوشت. عبدالملک نیز در توبیخ نامه‌ای، از حجاج خواست روابط خود را با انس اصلاح کند (دینوری، ۱۹۶۰: ۳۳۳). این گفته امین که سفارش نامه عبدالملک درباره انس، فقط برای ضدیت وی با امام علی (ع) بوده است (امین، بی‌تا: ۵۰۲/۳)، این احتمال را تأیید می‌کند که عبدالملک در فضای سخت‌گیرانه والیان بر مخالفان و پس از چنین تعاملی، با تکیه بر ضدیت انس با امام علی (ع)، مستند حکم شکنجه را از انس خواسته و وی نیز، شأن نزول آیه را دست کاری کرده است. شاهد آنکه یزید بن ابی حبیب (یزید بن سوید مصری م ۱۲۸) تصریح کرده است که عبدالملک بن مروان درباره آیه محاربه، نامه‌ای به انس نوشت و او در جواب، نزول آیه را درباره تعدادی از عُربیان دانست (طبری، ۱۴۱۵: ۲۷۹/۶ تا ۲۸۴).

تحریف‌زدایی از ابوطالب

امام علی (ع) با حکومت امویان و مبنای مشروعیت آنان به شدت مخالفت کرد. مبنایی که بعدها، خاستگاه فقه سیاسی اهل سنت در مشروعیت‌بخشی به حاکمیت زور شد (نک: ابویعلی، ۱۴۰۸: ۲۴). بدین علت، امویان مبارزه با وی را در دستور کار خود قرار دادند و در نتیجه، ابوطالب به کفر متهم شد. در این میان، سابقه چنین اتهامی در عصر امام علی (ع) نیز درخور مطالعه است؛ اما اخباری از سوی ابن شهاب ژهری و استادش، سعید بن مسیب، درباره کفر ابوطالب انتشار یافت. ژهری آخرین سخن

اندیشه‌های او بوده است یاری دهد؛ چون پیروزی او برابر با نابودی خودش بوده است (ابن معد، ۱۳۸۴: ۲۴۴).

صاحبان خرد این شیوه امام(ع) را بهترین راهکار برای ترسیم ایمان ابوطالب دانسته‌اند و طباطبایی نیز (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۵۷/۱۶) پس از اشاره به روایات اهل بیت(ع)، از این شیوه برای اثبات ایمان ابوطالب بهره برده و تأثیر دفاع ده ساله ابوطالب را پیش از هجرت، با مجموع مجاهدت‌های مهاجران و انصار در ده سال پس از هجرت، برابر دانسته است.

خبر دیگری از امام سجاد(ع) بیانگر بهره‌گیری از شیوه‌ای مشابه، برای اثبات ایمان ابوطالب است؛ زیرا بنابر آن خبر، وقتی از امام(ع) پرسیدند که برخی ابوطالب را کافر می‌پندارند، با تعجب فرمودند: قرآن در آیات متعددی زن مسلمان را از ادامه همسری با کافر بازداشته است؛ اما فاطمه دختر اسد از مسلمان پیشگامی بود که تا پایان عمر در همسری ابوطالب باقی ماند. این خبر در شمار اخبار قرن ششمی است که کسانی از شیعه و سنی آن را نقل کرده‌اند (ابن معد، ۱۳۸۴: ۱۲۳؛ ابن ابی الحدید، بی‌تا: ۱۴/ص ۶۹؛ ابن حاتم عاملی، بی‌تا: ۲۱۹). با این حال، صدور حکم جدایی زن مسلمان از مرد کافر از احکام صادره قرآنی (ممتحنه، ۱۰) در مدینه است و ارتباطی با حوادث عصر مکی ندارد و این توجیه که رسول خدا(ص) در مکه حکم به جدایی دادند و چون مردم اهمیت ندادند، آیه در مدینه نازل شد، نقدپذیر است (مرتضی عاملی، ۱۴۲۶: ۲۳۸/۳).

دفاع از امام علی(ع)

اگر تردید آفرینی در ایمان ابوطالب راهکاری برای مبارزه با امام علی(ع) و شاخه علوی بوده باشد، طبیعی است که ابهام آفرینی و جعل درباره شخص آن حضرت بیشتر بوده و در محورهای متعددی رخ داده باشد. این تلاش را بیشتر امویان و زبیریان پی گرفتند. اخبار پابرجا

از امام سجاد(ع) برای تحریف‌زدایی از شخصیت و سیره امیرالمؤمنین(ع) به شرح زیر است:

تولد امام علی(ع) در کعبه

اخبار تردید آفرین درباره تولد امیرالمؤمنین(ع) داخل کعبه، نشان می‌دهد چگونه گرایش‌های سیاسی جایگاه شخصیت‌های تاریخی را با یکدیگر جا به جا کرده است. برخی منابع اهل سنت تولد در کعبه را در شمار افتخارات امام(ع) و آن را از اسناد معتبر و متواتر تاریخی دانسته‌اند (حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۳۰۲/۶)؛ اما برخی دیگر، همسو با زبیریان، آن را افتخاری منحصر به فرد برای حکیم بن حزام آسَدی قلمداد کرده‌اند. زبیر بن بَکَّار (م ۲۵۶) از مُصَعَّب، فرزند عُثْمَان بن عُرْوَه بن زُبَیْر، حکیم را مولود انحصاری کعبه دانسته (زبیر بن بَکَّار، ۱۴۱۸: ۳۵۳/۱؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۹۹/۱۵) و محدثانی مانند مسلم نیشابوری (مسلم نیشابوری، بی‌تا: ۱۱/۵) و ابن حبان (ابن حبان، ۱۳۹۳: ۱۴/۱) و نیز مورخانی مانند بلاذری (بلاذری، ۱۴۱۷: ۴۵۳/۹)، آزَرْقَی (آزَرْقَی، ۱۴۱۱: ۱۷۵/۱) و ابن حبیب بغدادی (ابن حبیب بغدادی، بی‌تا: ۱۷۶) آن را روایت کرده‌اند و در قدمی فراتر، نفی ولادت امام علی(ع) را در کعبه، به عموم محدثان و مورخان نسبت داده‌اند (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۱۴/۱؛ حلبی، ۱۴۰۰: ۲۰۲/۱؛ دیاربکری، بی‌تا: ۲۷۹/۱). آنچه تحریف و جایگزینی در این مسئله را تأیید و توجیه می‌کند آن است که حکیم برادرزاده خدیجه، شوهر خواهر زُبَیْر بن عَوَّام (بلاذری، ۱۴۱۷: ۴۵۵/۹)، هم تیره زُبَیْریان در نسب بوده و در شمار شش نفری بوده است که مقدمات دفن عُثْمَان را فراهم آوردند و به گفته برخی، عهده‌دار نماز بر جنازه او شد (دیاربکری، بی‌تا: ۲۶۵/۲). عبدالله، فرزند او نیز، پرچمدار عهدشکنان جَمَل در پیکار با

امیرالمؤمنین (ع) بود (خلیفه بن خیاط، بی تا: ۱۳۸).
 امام سجاده (ع) در رویارویی با چنین جعل و تحریفی، نقل خبر تولد امیرالمؤمنین (ع) در کعبه را بهترین شنیده خود وصف کرده است. بنابر روایت ابن مغازلی، امام سجاده (ع) در زیارت خانه خدا با زبده، زنی از انصاریان مدینه از تیره بنو ساعده، ملاقات و از وی درخواست روایت کرد. زبده از مادرش اُمّ عماره، دختر عباده بن نضله، غمین بودن ابوطالب را به هنگام درد زایمان همسرش روایت کرد؛ سپس قول مادرش را این گونه ادامه داد که رسول خدا (ص) فاطمه دختر آسَد را به درون کعبه برد و او در کعبه پسری ناف بریده و پاک و پاکیزه به دنیا آورد که زیباتر از وی ندیده بودم. ابوطالب وی را علی نام نهاد و رسول خدا (ص) او را به منزل برد. امام سجاده (ع) سوگند یاد کردند که (در این باره خبری) بهتر از این نشنیده‌ام (ابن مغازلی، ۱۴۲۶: ۲۵).

این خبر در منابع قرون میانی پذیرفته شده است و شهرت دارد؛ اما روایتگران آن زبده دختر قُریبه و مادرش اُمّ عماره انصاری است که از هیچ کدام اخباری دردست نیست. جز اینکه به احتمال، اُمّ عماره کنیه قره‌الین از صحابه خزرجی تبار رسول خدا (ص) و مادر عباده بن صامت خزرجی بوده است (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۷۹/۸). در این صورت، مدنی بودن ام عماره، پذیرش داستانی را که سیزده سال پیش از بعث در مکه رخ داده است، با کُندی روبه‌رو می‌کند و شاید به همین علت، در منابع سنی، پیشینه‌ای فراتر از نیمه دوم قرن پنجم ندارد و نخستین بار در مناقب ابن مغازلی، از فقیهان شافعی مذهب و درگذشته به سال ۴۸۳ ق، نمود پیدا کرد؛ سپس در قرن هفتم، از طریق ابن بطریق و ابن طاووس (ابن بطریق، ۱۴۰۷: ۲۸؛ ابن طاووس، ۱۳۹۹: ۱۶/۱) به منابع شیعه راه یافت.

آنچه بر کُندی این پذیرش را تأکید می‌کند، درخواست روایت امام سجاده (ع) از زنی از ساکنان مدینه و ناشناخته به فقه و حدیث و خبر است. نباید از این نکته غافل بود که برخی اخبار با وجود داشتن ظاهری آراسته، نوعی مبارزه با تفکر شیعی را در خصوص خاستگاه و مبانی معرفتی امامان معصوم (ع) دنبال می‌کنند، تا آنان نیز همچون دیگر راویان اخبار معرفی شوند. با این حال، حضور ام عماره مدنی در مکه و مشاهده رخداد تولد امام (ع) در کعبه و نیز فاصله زمانی راویان، محال نمی‌نماید و این احتمال هم نادیده گرفتنی نیست که در میان انصار این نگاه بوده و هدف امام (ع) از این پرسش و روایت‌گری آن، برجسته کردن خبر تولد امام علی (ع) از زبان مردم مدینه و شاهدان عینی آن رخداد بوده است.

سن و ایمان امام علی (ع)

در خبر پیش گفته، امام سجاده (ع) نقش پرسش‌گری داشت؛ اما بنابر برخی روایات، حضرت نقش پاسخگویی و مرجعیت علمی نیز ایفا کرده است. به عنوان مثال سعید بن مسیب، از عالمان سنی مذهب (م ۹۴)، از امام (ع) درباره سنّ امام علی (ع) به هنگام مسلمان شدن پرسید. این پرسش نمادی از تردید و ابهام درباره ایمان امام علی (ع) است که تلاش می‌کردند ایمان نابالغ را بی‌ارزش نشان داده و در برابر، ایمان ابوبکر را ارزشمند جلوه دهند و او را نخستین مسلمان معرفی کنند. امام سجاده (ع) در این باره به تفصیل پاسخ دادند و با اشاره به نبود پیشینه کفر در کارنامه امام علی (ع) و برتری ایمان وی بر کسانی که به انواع آلودگی‌های جاهلی مبتلا بودند، فرمودند: او در اسلام آوردن و خواندن نماز بر همگان پیشی داشت. امام سجاده (ع) با استفاده از فرصت پیش

جانفشانی امام علی(ع)

خبر زیر شاهد دیگری بر این ادعاست که امام سجاد(ع) به انگیزه تحریف‌زدایی، به عرصه نقل سیره نبوی ورود پیدا کرده است؛ زیرا فرافکنی درباره نزول آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاءِ اللَّهِ» (بقره، ۱۰۷) تا جایی گسترش یافته که ابن تیمیه تکذیب نزول آیه را درباره امام علی(ع)، به همه محدثان و مورخان نسبت داده است. ابن شَبَّه نزول آن را درباره صُهَيْب رومی (ابن شَبَّه: ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۸۰) و ابن روزبهان درباره زبیر و مقداد، مطابق نظر اکثر مفسران دانسته‌اند (مرتضی عاملی، ۱۴۲۶: ۲۱۶/۴). برخی نیز به نزول آیه درباره عموم مهاجران و انصار معتقدند (طوسی، ۱۴۰۹: ۱۸۳/۲). به نظر می‌رسد، این اختلاف نظر شدید به علت توسعه مفهومی آیه و تطبیق آن بر مصداق خارجی باشد. طوسی نیز گفته است که آیه شامل همه کسانی می‌شود که برای انجام فرامین الهی جانفشانی می‌کنند (طوسی، ۱۴۰۹: ۱۸۳/۲). گویا این توسعه مفهومی، ابزاری برای تحریف شخصیت و اخبار امام علی(ع) بوده است. شاهد آنکه معاویه با استفاده از چنین فضایی، چهارصد هزار درهم به سَمُرَة بن جُنْدَب بخشید تا نزول آیه را درباره ابن مُلْجَم تبلیغ کند (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۷۳/۴).

بنابر خبر حَکیم بن جُبَیْر، از قبیله بنو اَسَد کوفه و متهم به غُلُو در تشیع و تضعیف کردن آرای رجال اهل سنت (ابن ابی حاتم، ۱۳۷۱: ۲۰۲/۳؛ حاکم، بی‌تا: ۵۶۱/۱)، امام سجاد(ع) در چنین اوضاعی که توسعه مفهومی فضای مصداق آفرینی را ترویج می‌کرد و در هیاهوی آن، واقعیت تاریخی نادیده گرفته می‌شد، خطر تحریف و ابهام را یادآوری کردند و فرمودند: علی نخستین کسی بود که جانش را با خرسندی خداوند معامله کرد و آیه در حق او نازل شد (حاکم، بی‌تا: ۴/۳؛ نک: طوسی، ۱۴۱۴: ۴۳۶). این نکته درخور دقت است که در این روایت، تعبیر

آمده سخن را از دایره پرسش ابن مسیب بیرون بردند و برای تبیین جایگاه امام علی(ع) در برابر ابهام آفرینی‌ها از همراهی ایشان با پیامبر و خواندن نماز با رسول خدا(ص) در مکه، پیوستن به رسول خدا(ص) در قبا و همراهی با پیامبر در ورود به مدینه و نیز ساخت مسجد و خانه‌های اطراف آن یاد کردند.

پاسخ تفصیلی امام(ع) باعث شد ابن مسیب اساسی‌ترین پرسش خود را در مسئله جاننشینی مطرح کند و آن اینکه در هجرت به مدینه، ابوبکر از کجا همراهی با رسول خدا(ص) را رها کرد؟ امام سجاد(ع) بی‌اعتنایی رسول خدا(ص) به پیشنهاد ابوبکر برای ورود به مدینه بدون حضور علی و اصرار رسول خدا(ص) به انتظار برای رسیدن امام به قبا را علت حسادت ابوبکر و جدایی او از رسول خدا(ص) دانستند؛ بدین ترتیب، نخستین مخالفت با پیامبر(ص) رقم خورد (کلینی، ۱۳۶۳: ۳۳۹/۸ تا ۳۴۱). سعید بن مسیب در حوزه‌های تفسیری و فقهی و دیگر مسایل تاریخی نیز، پرسش‌هایی از امام کرده و از او در شمار اصحاب آن امام یاد شده است (نک: کلینی، ۱۳۶۳: ۲۶۵/۲ و ۳۴۷/۷؛ اما با اندیشه‌های امام(ع) مخالف و دارای آرای فقهی متفاوتی بوده است. عمق این مخالفت وقتی مشخص می‌شود که دانسته شود، او از شرکت در مراسم نماز خواندن بر پیکر امام سجاد(ع) خودداری کرد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۳۸/۱۰؛ در حالی که به قَتاده گفت، ما پشت سر حَجَّاج و بدتر از وی نیز نماز می‌خوانیم (ابن حزم، بی‌تا: ۲۱۴/۴). شاید پاسخ تفصیلی امام(ع) به ابن مسیب نیز از آن رو بود که وی در شمار ابهام‌آفرینان عصر خود بود و در این زمینه نقش داشت؛ به گونه‌ای که فرزند امام علی(ع) او را منافق خوانده است (ثقفی، ۱۳۵۳: ۵۸۰/۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۱۰۱/۴).

«نخستین کس» نشان می‌دهد، امام سجاده (ع) نه با گستره مفهومی آیه که با تحریف شخصیت و نادیده گرفتن واقعیت تاریخی مخالفت کرده است.

نمونه دیگری از جانفشانی امام علی (ع) در پیکار بدر و تلاش امام سجاده (ع) برای تحریف‌زدایی از آن درخور جستجوست. عَمْرُو بْنُ أَبِي مُقْدَام (ثابت بن هرمز حداد) از موالی کوفه و دارای کتاب «لطیف» (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۹۰) از قول پدرش از امام سجاده (ع) روایت کرده است که در نبرد بدر، امام علی (ع) به هنگام چیره شدن تشنگی بر اصحاب در پی یافتن آب رفت و با استقبال و سلام ملائک روبه‌رو شد (عیاشی، بی‌تا: ۶۵/۲). این کار از چنان اهمیتی برخوردار بود که امام در احتجاج خود، از آن یاد کرد (صدوق، ۱۴۰۳: ۵۵۶) و نشان دادند که این جانفشانی زمانی رخ داده است که سپاه اسلام از کمبود آب در زحمت بوده و مشرکان از نعمت آب بهره‌مند بودند و کسی از مسلمانان جرأت آب آوردن برای سپاه اسلام را نداشته و درخواست رسول خدا (ص) را پاسخ نمی‌داده است (طبرسی، ۱۴۱۷: ۳۵۷/۱). اما گویا تردید آفرینان تلاش می‌کردند، با کمرنگ نشان دادن جانفشانی حضرت، همتایی برای او بیابند. از این رو، شایع کردند که امام علی (ع) ضمن خطبه‌ای فرمودند: من از چاه قلیب آب کشیدم و با تندبادهای سه‌گانه و بی‌مانندی روبه‌رو شدم که عبارت بودند از جبرئیل و میکائیل و اسرافیل که هر یک با هزار فرشته نازل شدند، جبرئیل در خدمت رسول خدا (ص) و میکائیل در سمت راست آن حضرت قرار گرفت که ابوبکر نیز در آن سمت بود (حاکم، بی‌تا: ۶۹/۳؛ بیهقی، ۱۴۰۵: ۵۵/۳). همچنین روایتی دیگر از زبان امام علی (ع) نقل شده است که رسول خدا (ص) به وی فرمودند: در این نبرد، جبرئیل با یکی از شما و میکائیل با دیگری است (حاکم، بی‌تا: ۶۸/۳؛ بیهقی، ۱۴۰۵: ۵۵/۳). از دیگر رخدادهای درخور تردید و تحریف در نبرد بدر، داستان «مناوله» یا شأن نزول آیه «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ

وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (انفال، ۱۷) است. به گفته ابن عباس، یکی از عوامل پیروزی نبرد بدر آن بود که امام علی (ع) مشتی خاک به رسول خدا (ص) دادند؛ سپس پیامبر آن را به سوی دشمنان پرتاب کردند و فرمودند: «شاهت الوجوه» و به همین مناسبت، آیه پیش گفته نازل شد (طبرانی، بی‌تا: ج ۲۲۷/۱). در کنار این خبر، اخبار دیگری انتشار یافت (نک: ابن جوزی، ۱۴۰۷: ۲۲۶/۳) که نقش امام علی (ع) در آن‌ها نادیده گرفته - شد. محمد بن کعب قُرَظی برداشتن خاک را به خود رسول خدا (ص) نسبت داده و قتاده به جای خاک، از برداشتن سه سنگ یاد کرده است (طبری، ۱۴۱۵: ۲۷۱/۹؛ نک: ابن هشام، ۱۳۸۳: ۴۵۸/۲؛ واقدی، ۱۴۰۵: ۸۲/۱). برخی نیز، به طور کلی، پرتاب خاک و سنگ را در جنگ بدر نادیده گرفته‌اند؛ به عنوان نمونه، سعید بن مسیب نزول آیه را مربوط به کشتن اُبَی بن خَلَف در نبرد اُحُد دانسته (حاکم، بی‌تا: ۳۲۷/۲) و ابن جبیر نزول آن را درباره کشته شدن ابن ابی حَفِیْق با تیر رسول خدا (ص)، در نبرد خیبر دانسته است (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳۳۹/۴). اقوالی که بی‌ربط بودن آن‌ها باعث تعجب ابن کثیر شده و او تصریح کرده است که وقوع این داستان در نبرد بدر، بر ائمه علم آشکار است (ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۳۰۸/۲).

از سوی دیگر و بنابر گفته عایشه، امام علی (ع) در نبرد جمل، رفتاری همانند رفتار رسول خدا (ص) داشتند (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۴۷۲/۲). گویا عایشه با دیدن چنین صحنه‌ای تلاش کرد خود نیز رفتاری از آن حضرت تقلید کند، تا ضمن کمرنگ کردن رفتار امام علی، روحیه اصحاب ایشان را متزلزل کند؛ از این رو، مشتی خاک بر روی سپاهیان امام علی (ع) پرتاب کرد و سخن رسول خدا (ص) را تکرار کرد که «شاهت الوجوه». امام (ع) با این گفته که «رمی تو شیطانی است نه الهی» حربه تبلیغی وی را بی‌اثر کردند (مفید، بی‌تا: ۱۸۶).

امام سجاد(ع) در چنین فضای ابهام‌آلودی، به بیان واقعیت تاریخی پرداختند و واقعه مناوله را درباره امام علی(ع) دانستند. عمرو بن ابی مقدم از آن امام سجاد(ع) چنین نقل کرده است که امام علی(ع) خاک به رسول خدا(ص) داد و آیه رمی در این باره نازل شد. پرسش کُلیب اَسَدی از امام صادق(ع) و جواب مشابه آن حضرت (عیاشی، بی‌تا: ۵۲/۲)، از استمرار مسیر تحریف و افشاگری در خصوص این واقعیت تاریخی نشان دارد.

وصایت امام علی(ع)

جانشینی مهم‌ترین موضوعی بود که در عصر نبوی، اذهان گروه‌های فعال در عرصه سیاسی را به خود معطوف کرد و به دنبال آن، حوادثی را پدید آورد (نک: حسینیان مقدم، ۱۳۸۸) و از نخستین لحظات پس از رحلت رسول خدا(ص)، جدایی گروه‌ها را رقم زد؛ از این رو، نه تنها خود مسئله جانشینی با ابهام و تحریف روبه‌رو شد، بلکه عاملی برای تردید و تحریف دیگر اخبار تاریخی به جود آورد. در این خصوص، گزارش از آخرین لحظات جان سپاری رسول خدا(ص)، در شمار اخباری است که دستخوش ابهام و رد و اثبات شده است. امام علی(ع) اصرار می‌کردند، طبق وصیت پیامبر(ص)، به هنگام رحلت سر مبارک ایشان در دامن امام باشد. حضرت زمانی بر این خبر تأکید بیشتری کردند که معاویه و عمرو بن عاص مردم را به دین‌خواهی بر ضد امام(ع) تحریک می‌کردند (منقری، ۱۴۰۳: ۲۲۵ به نقل از ابوسنان اسلمی؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۵۷۲ به نقل از ابومخنف). در مقابل عایشه نیز تأکید می‌کرد که سر رسول خدا(ص) به هنگام رحلت، در دامن او بوده و هیچ وصیتی از آن حضرت درباره امام علی(ع) نشنیده است.

ابراهیم بن اسود درباره وصیت از عایشه پرسید و او گفت: سر حضرت در دامن من بود که ظرفی برای ادرار طلبید و ناگاه خم شد و در دامن من فرو افتاد و نفهمیدم

چه زمانی رحلت کرد؛ پس چگونه می‌تواند به علی وصیت کرده باشد (ابن سعد: ۱۴۱۰: ۲/۲۰۰؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۵/۱۴۳). بنابر نقل ابن سعد، غرّوه این روایت را از عایشه نقل می‌کرده و ابن عباس در مقام نقد می‌گفته که آیا چنین خبری باور کردنی است (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲/۲۰۰). ابن سعد که نتوانسته است جان سپاری رسول خدا(ص) را در دامن امام علی(ع) به طور کلی منکر شود، در این موضوع دو دسته روایت آورده است: یکی آنکه سر حضرت در دامن عایشه بوده و وصیتی نکرده و دیگری آنکه سر حضرت در دامن امام علی(ع) بوده است (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲/۲۰۰)؛ اما در روایت دوم، بدون اشاره به مسئله وصیت.

چنین فضای ابهام‌آلودی باعث شد که امام سجاد(ع) از قول پدرشان، از امام علی(ع) روایت کنند که رسول خدا(ص) به هنگام شدت بیماری منجر به رحلتشان، سر در دامن امام علی(ع) داشتند و خانه از اصحاب پُر بود. در این هنگام، حضرت با صدایی که افراد دور و نزدیک آن را می‌شنیدند، فرمودند: علی بن ابی طالب برادر، وصی، وزیر و جانشین من در میان خاندان من است. آنگاه بنو هاشم و بنو عبدالمطلب را خطاب قرار دادند و فرمودند: علی را دشمن ندارید، با خلافت او مخالفت نکنید که گمراه می‌شوید، بر او رشک نبرید و از وی روی برتابید (طوسی، ۱۴۱۲: ۶۰۰). نقل این خبر از زبان امام باقر(ع) و زید بن علی(ع)، از استمرار ابهام‌آفرینی گرایش‌های سیاسی در مسئله جانشینی و واکنش اهل بیت(ع) به آن نشان دارد.

کوفی و طوسی (کوفی، ۱۴۱۲: ۳۸۲/۱؛ طوسی، ۱۴۱۲: ۶۰۰) این خبر را با سند و محتوایی متفاوت چنین آورده‌اند که زید بن علی از پدران نقل کرده است که حضرت سر در دامن علی(ع) داشتند و پس از خطاب به عباس، به علی(ع) فرمودند: آیا وصیت و پرداخت قرض من را می‌پذیری؟ علی(ع) پاسخ مثبت

فراریان سپاه جَمَل را کشتند؛ به گونه‌ای که آمار کشته شدگان سپاه جمل را تا بیست و پنج هزار نفر نیز گفته‌اند (مفید، بی‌تا: ۲۳۳). در این میان، برخی اصحاب حضرت انتظار داشتند اموال کشتگان را غنیمت ببرند و زنان و فرزندان آنان را اسیر کنند و استدلال می‌کردند اگر ریختن خونی حلال است، تصرف در دارایی آن نباید حرام باشد (مفید، بی‌تا: ۱۸۲؛ ابن ابی عقیل، ۱۴۰۶: ۱۱۱). گویا مقاومت امام(ع) در برابر چنین درخواستی و اصرار آن حضرت بر حرمت اموال و زنان و فرزندان مخالفان (طوسی، ۱۳۶۴: ۱۵۵/۶)، باعث شد تا در اصل تعقیب فراریان آن نبرد شبهه ایجاد کنند و آن را مخالفت با سیره رسول خدا(ص) بدانند.

به نظر می‌رسد شبهه مخالفت سیره امام(ع) با سیره پیامبر(ص) آنچنان قوی بوده که به حوزه تفکر شیعی هم نفوذ کرده است. سیره‌نگاری مانند ابان بن عثمان آحمر از قول ابوحمزه ثُمالی، از اصحاب خاص امام سجاد(ع)، روایت کرده که ابوحمزه به امام(ع) گفته است: «شیوه برخورد امام علی(ع) با مسلمانان، مغایر با شیوه رسول خدا(ص) با مشرکان است». گویا امام سجاد(ع) این مقایسه و مغایرت را از عوامل اصلی تحریف واقعیات تاریخی، در سیره امام علی(ع)، شمرده باشند؛ چون با شنیدن آن خشمگین شدند بلافاصله نشستند و سوگند یاد کردند که امام علی(ع) به همان شیوه برخورد رسول خدا(ص) با مشرکان در فتح مکه، رفتار کرده است. امام(ع) در نامه‌ای به مالک اشتر، به عنوان فرمانده خط مقدم، دستور دادند فراریان را تعقیب نکند و مجروحان را آزار ندهد؛ اما مالک زمانی که نامه را دریافت کرد، آن را بدون مطالعه جلوی زین اسب خود قرار داد و به جنگ ادامه داد و سپاه جمل را تا زمان ورودشان به کوچه‌های بصره گُشت. پس از آن بود که نامه را خواند و مضمون آن را به سپاهیان اعلام کرد (کلینی، ۱۳۶۳: ۳۳/۵). وجود روایتی مشابه از امام صادق(ع) بیانگر استمرار این شبهه

دادند و به فرمان رسول خدا(ص)، آن حضرت را نشانند. حضرت فرمودند: «يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فِي أَهْلِي».

گزارش مُفَضَّل بن عُمَر نیز فراگیری تحریف و تردید بر ضد امام علی(ع) را در عصر امویان و نقش امام سجاد(ع) در ابهام‌زدایی از مسئله جانشینی تأیید می‌کند. بنا بر این خبر، اُم سلمه با شنیدن این خبر که غلامش از امام علی(ع) بدگویی می‌کند، برآشفته و با نقل پیشگویی رسول خدا(ص) از وضعیت امام علی(ع) در عصر خلافت و نیز سفارش به آن حضرت، به صبر در برابر ظلم و ستم مردم، فضای تردید را شکست و افزود: رسول خدا(ص) در همان جلسه من را گواه گرفتند که علی(ع) وزیر، پرچمدار، وصی و جانشین ایشان است. من را شاهد گرفتند که علی(ع) عمل کننده به وعده‌ها، دور کننده ناهالان، مهتر مسلمانان، امام متقیان، پیشوای روسفیدان و کشنده ناکثان و قاسطان و مارقان است. آنگاه پیمان شکنان بصره را ناکثان، معاویه و اصحاب شامی او را قاسطان و نهروانیان را مارقان نامیدند. این ابهام‌زدایی چنان مؤثر افتاد که مولای ام سلمه سوگند یاد کرد هرگز از علی(ع) بد نگویید (صدوق، ۱۴۱۷: ۴۶۳؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۴۲۵).

عملکرد امام علی(ع) در عصر خلافت

سیره امام علی(ع) در برخورد با شکست خوردگان جمل، از مهم‌ترین موضوعات چالش‌برانگیز عصر خلافت علوی است. چالشی که از همان ابتدا شکل گرفت، اذهان مخالف و موافق را درنورید، به نسل‌های بعدی انتقال یافت و سپس، در طول تاریخ پایدار ماند. با شکست و فرار سپاهیان جَمَل، امام علی(ع) فرمان دادند مجروحی کشته نشده و گریخته‌ای تعقیب نشود؛ آنگاه به تقسیم سلاح و مرکب برجا مانده از سرکشان اکتفا کردند (مفید، بی‌تا: ۱۸۲). با این حال، برخی اصحاب امام(ع) تعدادی از

در نسل‌های پسین است (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۲/۵).

بنابر روایت دیگری، ابو حمزه ثُمالی از امام سجاده (ع) درباره سیره امام علی (ع) پرسیدند و امام (ع) فرمودند که عمار بن یاسر تندروی بود که از امام علی (ع) پرسید: فردا با اصحاب جَمَل چگونه برخورد می‌کنی؟ امام (ع) فرمودند: برخوردی کریمانه، همانند برخورد رسول خدا (ص) با ساکنان مکه (طوسی، ۱۳۶۵: ۱۵۴/۶). بر پایه محتوای دو خبر پیش گفته، به نظر می‌رسد مالک اشتر و عمار در سختگیری بر سپاه جمل همداستان و در شمار تندروهای سپاه امام علی (ع) بوده‌اند. کنجکاوای عمار برای یافتن نظر امام (ع) در چگونگی برخورد با اصحاب جمل، همچنین وصف امام سجاده (ع) از عمار به مردی تندرو (رجلا حادا)، این احتمال را تقویت می‌کند که عمار با مالک در ارتباط بوده است و بعید می‌نماید که مالک از محتوای اجمالی نامه امام (ع) آگاهی نداشته باشد؛ از این رو، امام سجاده (ع) تعقیب سپاه جمل را نه بیانگر تفاوت دو سیره علوی و نبوی بلکه نتیجه عملکرد جناح تندرو اصحاب امام (ع) دانسته است.

گویا تمایز میان تصمیم کریمانه امام (ع) با آنچه در معرکه نبرد از سوی مالک رخ داده، برای کسانی مانند مروان بن حکم نیز روشن بوده است. او در ملاقاتی با امام سجاده (ع) گفت: کریمانه‌ترین پیروزی از آن پدر تو بود که منادی وی ندا داد: نه گریخته‌ای کشته شود و نه مجروحی آزرد (شافعی، ۱۴۰۳: ۲۲۹/۴). این خبر از طریق شافعی، به منابع شیعی و سنی راه یافته است.

دیگر اهل بیت

اخبار برجامانده از امام سجاده (ع)، این واقعیت تاریخی را نشان می‌دهد، جریانی که تلاش کرده است سیره رسول خدا (ص) را متفاوت از سیره امام علی (ع) نشان دهد، آن شبهه را به دیگر افراد اهل بیت آن حضرت گسترش داده، یا به گونه‌ای فرودستان آنان را بر مهترانشان برتری داده

است. امام سجاده (ع) با واکنش در برابر این جریان، از هویت خاندانی خود و تشابه سیره شخصی خود با سیره رسول خدا (ص) و نیز، استمرار سیره نبوی در خاندان رسالت دفاع کرده است.

به عنوان نمونه، زُهری از مشاهده‌های عینی خود چنین گزارش کرده است که یکی از اصحاب امام سجاده (ع) نزد حضرت آمد و از سنگینی قرض و ناتوانی مالی خود خبر داد. امام (ع) از اینکه نمی‌توانستند کمک کار آن محتاج باشند، گریستند. جریان مخالف با طعن بر امام (ع) گفت: اینان با ادعای فرمانبری زمین و آسمان و اجابت خواسته‌هایشان، از اصلاح حال مخصوصان خود در مانده هستند. این شایعه باعث شد مرد محتاج با کرامت آن حضرت، صاحب ثروت شود. آنگاه جریان مخالف شبهه دیگری القا کرد که چگونه ممکن است کسی که از رفع فقر خود ناتوان است، در ثروتمندی دیگران توانا باشد. امام (ع) با مقایسه جریان ابهام‌گستر عصر خود، با شبه‌افکنان عصر نبوی فرمودند: قریش هم درباره رسول خدا (ص) فرافکنی کرد که چگونه کسی که برای پیمایش مسیر مکه به مدینه محتاج دوازده روز است، اشاره به ماجرای هجرت به مدینه، می‌تواند یک شبهه از مکه به بیت المقدس، اشاره به رخداد اسراء، رفت و برگشت داشته باشد. امام سجاده (ع) نیز ترجیح خواست خداوند را بر دیگر خواست‌ها، عامل نامتعارض بودن آن ناتوانی و این توانایی وصف کردند (صدوق، ۱۴۱۷: ۵۳۹).

گزارش ابو حمزه ثُمالی نمونه دیگری از این اخبار است که مردی در اعتراض به امام سجاده (ع) گفت: جهاد و سختی آن را ترک کرده‌ای و به حج و راحتی آن روی آورده‌ای! امام (ع) تغییر حالت دادند و در نقد سخن وی، به گفتاری از رسول خدا (ص) در عرفه حجة‌الوداع استناد کردند (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۵۷/۴). بنابر خبر دیگری، عباد بصری در راه مکه با امام (ع) ملاقات و چنین اعتراضی را بیان کرد و حضرت در پاسخ او فرمودند: جهاد به همراه

کسانی که دارای صفات برشمرده در آیه «الَّذِينَ هُمْ يُؤْتُونَ» هستند، برتر از حج است (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۲/۵) یا به تعبیری، با وجود چنین اشخاصی هیچ چیزی را بر جهاد ترجیح نمی‌دهیم (ابوحزمه، ۱۴۲۰: ۱۹۳). این اعتراض به مغایرت سیره امام سجاد(ع) با سیره جهادی رسول خدا(ص) و اصحاب آن حضرت اشاره می‌کند؛ به گونه‌ای که ضحاک درباره آیه «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ» نقل کرده است که برخی جهاد را خوش نداشتند؛ اما با تبیین فضیلت جهاد و ثواب مجاهدان چیزی را بر جهاد ترجیح ندادند، آنان چنان مشتاق شدند که در صورت نوعی محرومیت، از غصه می‌گریستند (اشاره به آیه ۹۲ سوره توبه) (ابن مبارک، بی‌تا: ۹۶؛ نک: واقدی، ۱۴۰۹: ۹۹۳/۳؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۲۵/۲).

جریان تحریف‌گرا گاهی با برتری یکی بر دیگری، تحریف را گسترش می‌داد و به موازات آن، امام سجاد(ع) نیز با آن مبارزه کردند. غروه، پسر ژبیر، از عایشه نقل کرد که رسول خدا(ص) زینب را با فضیلت‌ترین دختران خود می‌شمردند. با شیوع چنین خبری، امام سجاد(ع) شخصاً نزد غروه رفتند و فرمودند: این چه خبری است که در آن به نقیصه‌گویی حق فاطمه(س) می‌پردازد. غروه که خود را رویارو با افشاگری امام(ع) دید، سوگند یاد کرد که دوست ندارم تمام دارایی دنیا را با کاهش حق فاطمه معاوضه کنم و پس از این، هرگز چنین روایتی نقل نخواهم کرد. آنگاه غروه در توجیه گفته خود، روایت عایشه را مربوط به سال‌های قبل از نزول آیه «ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ» (احزاب، ۱۴۸) دانست (حاکم، بی‌تا: ۲۰۱/۲ و ۴۳/۴). این خبر از جایگاه علمی اجتماعی امام(ع) نشان دارد که غروه تسلیم جایگاه علمی امام(ع) شد و خبر ایشان را بر عایشه ترجیح داد؛ ولی با این حال، درصدد توجیه اخبار عایشه برآمد تا به نوعی، وجه جمعی میان اخبار یافته، یا تحریف را مسالمت‌آمیز ادامه داده باشد. رویارویی مستقیم امام سجاد(ع) با

شایعه‌سازان و تحریف‌گران، از شدت اهتمام ایشان به بیان واقعیت‌های تاریخی خاندان خویش نشان دارد. بنابر خبر محمد بن شیبّه که خود شاهد ماجرا بوده است، غروه و ژهری از افشاگری‌های امام سجاد(ع) بیم و از رویارویی مستقیم با آن حضرت پرهیز داشتند؛ در حالی که از تردیدافزایی بر ضد اهل بیت(ع) نیز دریغ نمی‌کردند و امام(ع) نیز اصرار داشتند شخصاً با آنان روبه‌رو شوند. او گوید غروه و ژهری در گفتگوی علمی خود در مسجد مدینه، از امام علی(ع) بدگویی می‌کردند. امام سجاد(ع) به مسجد رفتند، روبه‌روی آن دو ایستادند و فرمودند: ای غروه جدم، رسول خدا و پدرت داوری نزد خدا بردند و خداوند به نفع جدم و زیان پدرت حکم کرد و اما تو ای ژهری، اگر من و تو مکه بودیم، خانه پدرت را به تو نشان می‌دادم. این گفته به احتمال، به پستی شغل پدر ژهری اشاره دارد که آهنگری بود. یحیی فرزند غروه به این واقعیت تصریح کرده است که هرگاه از علی نزد پدرم یاد می‌شد، وی را نکوهش می‌کرد(تقفی، ۱۳۵۳: ۵۷۷ و ۵۷۸). امام سجاد(ع) با «اعلام الهی» خواندن امام علی(ع) در تفسیر آیه «وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»، این نقیصه‌سرایی‌ها را تحریفی از سوی شایعه‌سازان دانستند (عیاشی، بی‌تا: ۷۶/۲؛ صدوق، ۱۳۷۹: ۲۹۷). البته پیش از این، امام علی(ع) نیز فرموده بودند که من اعلام الهی در میان مردم هستم (قمی، ۱۴۰۴: ۲۵۷ و ۲۵۸؛ مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۹۳/۳۵) اذان را به معنای اعلام یا اعلام‌کننده و به احتمال اعلام‌کننده خاص (تهدید مشرکان مکه در سال نهم هجری) معنا کرده است.

نتیجه

روایات امام سجاد(ع) درباره سیره نبوی از دو جریان فعال تحریف‌گرا و تحریف‌زدا پرده برمی‌دارد. هدف اصلی جریان تحریف‌گرا کاستی‌بخشی به جریان فعال علوی بوده و هدف اصلی نقل سیره در روایات امام

سجاد(ع)، دفاع از هویت خاندانی و تحریف‌زدایی از سیره نبوی بوده است که مشتمل بر کمتر از پانزده روایت است. در جهان اسلام، سیره‌نگاری رسمی به پیشسازی غروره و ژهری، به نوعی بیمار و خدمتگزار جریانی خاص متولد شد. محتوا و حجم اندک روایات امام سجاد(ع) در این باب، رویکرد و اهداف امام(ع) را از ورود به عرصه سیره نشان می‌دهد؛ همچنین مشخص می‌کند که آن حضرت در صدد اصلاح سیره‌نگاری و دفاع از هویت خاندانی اهل بیت(ع) بوده است. از این رو، همان گونه که فقه یا مجامع روایی شیعی حاشیه‌ای بر فقه و مجامع روایی اهل سنت خوانده شده، نقل اخبار سیره از سوی امام سجاد(ع) حاشیه‌ای بر سیره‌نگاری رسمی تلقی می‌شود. پس تصور سیره‌گویی یا سیره‌نویسی برای امام(ع)، به استناد خبر «كُنَّا نَعْلَمُ مَغَازِيَ النَّبِيِّ (ص)» و تأکید آن ادعا با انتساب کتاب به آن حضرت، صحیح نیست و فقط از تحریف‌زدایی از سیره نبوی نشان دارد؛ به ویژه که حضرت در مواقعی، به افشاگری آشکار در مسجد النبى(ص) اقدام کرده و سیره‌نگاران رسمی مانند غروره و ابن شهاب را توبیخ می‌کردند. توبیخ، نکوهش، پرسش‌گری، پاسخ‌گویی و نقد علمی از شیوه‌های امام در تحریف‌زدایی از سیره نبوی بوده است. امام(ع) در شیوه نقد علمی تلاش کرده‌اند اخبار خود را مستند نقل کنند و این استناد بیشتر به امامان قبلی است نه به سیره‌گویان و سیره‌نویسان. این از نوعی بی‌اعتمادی حضرت به جریان تاریخ‌نگاری رسمی در جهان اسلام حکایت دارد.

کتابنامه

الف. کتاب‌های فارسی

قرآن کریم
ابن ابی الحدید، عبدالحمید، (۱۳۷۸)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: داراحیاء الکتب العربیه.

ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن، (۱۳۷۳)، الجرح و التعديل، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
ابن ابی عقیل عمانی، (۱۴۰۶)، رسالتان مجموعتان من فتاوی العَلَمَین، حسن بن علی، قم: طابعه الاخلاص.
ابن اعثم، احمد، (۱۴۱۱)، الفتوح، تحقیق علی شیر، بیروت: دار الاضواء.
ابن بطریق، یحیی بن الحسن حلی، (۱۴۰۷)، عمده عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار، قم: الاسلامی.
ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی، (۱۴۰۷)، زاد المسیر، تحقیق محمد بن عبدالرحمن عبدالله، بیروت: دارالفکر.
ابن حاتم عاملی، یوسف بن حاتم مشغری، (بی‌تا)، الدر النظیم، ص ۲۱۹، قم: الاسلامی.
ابن حبان، محمد، (۱۳۹۳)، الثقات، حیدرآباد هند: الکتب الثقافه.
ابن حبیب بغدادی، محمد، (بی‌تا)، الْمُحَبَّر، تصحیح ایلزه لیختن شتیر، بیروت: دارالآفاق الجدیده.
ابن حزم، علی بن احمد، (بی‌تا)، المحلی، بیروت: دارالفکر.
ابن سعد، محمد، (۱۴۱۰)، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
ابن شَبَّه نُمَیری، غَمَر، (۱۴۱۰)، تاریخ (اخبار) المدینة المنوره، تحقیق فهیم محمد شلتوت، قم: دارالفکر.
ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (۱۳۷۶)، مناقب آل ابی طالب، نجف: حیدریه.
ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۳۹۹)، الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف، قم: خیام.
ابن عساکر، علی بن الحسن، (۱۴۱۵)، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق علی شیر، بیروت: دارالفکر.
ابن کثیر، اسماعیل، (۱۴۰۸)، البدایة و النهایه، تحقیق علی شیر، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
-----، (۱۴۱۲)، تفسیر، تحقیق مرعشی، بیروت: دارالمعرفه.

- . ابن مبارک، عبدالله، (بی‌تا)، الجهاد، تحقیق نذیه حمّاد، جده: دارالمطبوعات الجدیده.
- . ابن معد، فخار بن معد موسوی، (۱۳۸۴)، الحجة علی الذاهب الی تکفیر ابی طالب، تحقیق محمد بحر العلوم، بغداد: مکتبه النهضه.
- . ابن مغازلی، علی بن محمد واسطی، (۱۴۲۶)، مناقب علی بن ابی طالب (ع)، بی‌جا: سبط النبی (ص).
- . ابن هشام، عبدالملک حمیری، (۱۳۸۳)، السیره النبویه، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره: مکتبه محمد علی صبیح وأولاده.
- . ابو حمزه ثمالی، (۱۴۲۰)، تفسیر و تحقیق عبدالرزاق محمد حسین حرزالدین، مراجعه و تقدیم محمد هادی معرفت، قم: الهادی.
- . ابویعلی، محمد بن حسین بن قرآء حنبلی، (۱۴۰۸)، الاحکام السلطانیه، تصحیح محمد حامد الفتی، مصر: شرکه مکتبه و مصطفی البابی.
- . احمدی میانجی، علی، (۱۴۱۹)، مکاتیب الرسول (ص)، قم: دارالحديث.
- . ازرقی، محمد بن عبدالله، (۱۴۱۱)، اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار، تحقیق رشدی الصالح ملحس، قم: شریف رضی.
- . امین، سید محسن، (بی‌تا)، اعیان الشیعه، تحقیق سید حسن امین، بیروت: دارالتعارف.
- . بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۰۱)، صحیح، بیروت: دارالفکر.
- . بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۴۱۷)، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زگار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر.
- . بیهقی، احمد بن حسین، (۱۴۰۵)، دلائل النبوه، تحقیق عبدالمعطی قلنجی، بیروت: الدکتب العلمیه.
- . ثعلبی، (۱۴۲۲)، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، تحقیق ابن عاشور، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- . ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، (۱۳۵۳)، الغارات، تحقیق جلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: انجمن آثار ملی.
- . جعفریان، رسول، (۱۳۸۳)، سیره رسول خدا (ص)، قم: دلیل ما.
- . -----، (۱۳۷۶)، منابع تاریخ اسلام، قم: انصاریان.
- . حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، (بی‌تا)، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق یوسف عبدالرحمان المرعشلی، بیروت: دارالمعرفه.
- . حسینیان مقدم، حسین، (۱۳۸۸)، مناسبات مهاجرین و انصار، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- . حلبی، علی بن برهان‌الدین، (۱۴۰۰)، السیره الحلبیه، بیروت: دارالمعرفه.
- . خطیب بغدادی، احمد بن علی، (۱۴۰۳)، الجامع لاخلایق الراوی وأداب السامع، تحقیق محمود الطحان، ریاض: مکتبه المعارف.
- . خلیفه بن خیاط، (۱۴۱۴)، التاریخ، تحقیق سهیل زگار، بیروت: دارالفکر.
- . دارمی، عبدالله بن بهرام، (۱۳۴۹ق)، سنن، دمشق: چاپ مطبعة الاعتدال.
- . دیاربکری، حسین، (بی‌تا)، تاریخ الخمیس فی أحوال أنفس النفیس، بیروت: دارالصادر.
- . راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبة‌الله، (۱۴۰۹)، الخرائج والجرائح، قم: الامام المهدي (ع).
- . زبیر بن بکار، (۱۴۱۸)، جمهره نسب قریش و أنسابها، تحقیق محمود محمد شاکر، ریاض: دارالیمامه.
- . سندی، محمد بن عبدالهادی، (بی‌تا)، حاشیه السندی علی النسائی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- . سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمان، (۱۴۲۴)، المحاضرات و المحاورات، تحقیق یحیی الجبوری، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- . شافعی، محمد بن ادیس، (۱۴۰۳)، الأم، بیروت: دارالفکر.

- صالحی شامی، محمد بن یوسف، (۱۴۱۴)، سبل الهدی و الرشاد، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- صدوق، محمد بن علی، (۱۳۷۹)، معانی الاخبار، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: الاسلامی.
- ، (۱۳۸۵)، علل الشرائع، تحقیق محمدصادق بحر العلوم، نجف: الحیدریه.
- ، (۱۴۰۳)، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: الاسلامی.
- ، (۱۴۰۴)، عیون اخبار الرضا(ع)، تحقیق حسین اعلمی، قم: الاعلمی.
- ، (۱۴۱۷)، الامالی، قم: تحقیق مؤسسه البعثه.
- ، (بی تا)، کتاب من لایحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: الاسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۳)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: اسماعیلیان.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، (بی تا)، المعجم الکبیر، تحقیق حمدی عبدالحمید، قاهره: مکتبه ابن تیمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۷)، اعلام الوری بأعلام الهدی، قم: تحقیق مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث.
- ، (۱۴۱۵)، مجمع البیان، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۸۷)، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث.
- ، (۱۴۱۵)، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، تحقیق خلیل المیس، بیروت: دارالفکر.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴)، الامالی، تحقیق مؤسسه البعثه، قم: دارالثقافه.
- ، (۱۴۰۹)، التبیان، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ، (۱۳۶۴)، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، تحقیق سیدحسن خرسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- عیاشی، محمد بن مسعود، (بی تا)، تفسیر، تحقیق رسولی محلاتی، تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه.
- فتال نیشابوری، (بی تا)، روضه الواعظین، تحقیق محمدمهدی خرسان، قم: شریف رضی.
- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴)، تفسیر، تصحیح سیدطیب موسوی جزائری، قم: دارالکتب.
- کلبزگ، اتان، (۱۳۷۱)، کتابخانه ابن طاووس، ترجمه علی قرائی و رسول جعفریان، قم: مرعشی نجفی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کوفی، محمد بن سلیمان، (۱۴۱۲)، مناقب الامام امیرالمؤمنین(ع)، تحقیق محمد باقر المحمودی، قم: مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳)، بحارالانوار، بیروت: الوفاء.
- مرتضی عاملی، سیدجعفر، (۱۴۲۶)، الصحیح من سیره النبی الاعظم(ص)، قم: دارالحديث.
- مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۴)، الارشاد، تحقیق مؤسسه آل البیت(ع)، بیروت: دار المفید.
- ، (بی تا)، الجمل، قم: داوری.
- منقری، نصر بن مزاحم، (۱۴۰۳)، وقعه صفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: نجفی مرعشی.
- نجاشی، احمد بن علی، (۱۴۱۶)، رجال، تحقیق سیدموسی شبیری زنجانی، قم: جماعه المدرسین.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، (بی تا)، صحیح، بیروت: دارالفکر.
- واقدی، محمد بن عمر، (۱۴۰۹)، المغازی، تحقیق مارسدن جونس، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- یوسفی غروی، محمدهادی، (۱۴۱۷)، موسوعه التاريخ الاسلامی، قم: دارالهادی.